ایران شناسی مفاهیمی از آیین توحیدی ایرانیان باستان

زنجانی، محمود

مفاهیمی از آیین توحیدی ایرانیان باستان

زرتشت،بنیانگزار و واضع دین زرتشتی،در یکی از مناطق‏ آذربایجان غربی کنونی‏زاده شد.وی از خاندان اسپیتان،پدرش‏ پوروشسب و مادرش دغدو نام داشتند.

به باور ایرانیان افراد نیکوکار و نیکو سگال دارای فره ایزدی‏ هستند،و هنگامی که دغدو،زرتشت را آبستن بود،این نیروی ایزدی‏ که ویژه‏ی خوش سگالان می‏باشد بر دغدو فرود آمد و اهورامزدا چنین دغدو را مشمول عنایات خود قرار داده و فره ایزدی را به وی‏ عطا فرمود،در نتیجه فرزند پوروشسب فردی نیکو منظر و نیک سیرت‏ شد و چون موردنظر خداوند قرار داشت به پیامبری برگزیده شد.

لیکن اهریمن که سمبل بدکارگی و زشت سگالی بود،همواره در خیال منحرف کردن این شخصیت پاک بود،با این وجود روان پاک‏ زرتشت تحت تأثیر و اغوای اهریمن قرار نگرفت و او به ارشاد و هدایت قوم خویش پرداخت و در این راه به موفقیت رسید و توانست‏ اساس و پایه‏ی نخستین آیین توحیدی را بنیان نهد.

وی نه تنها یک شخصیت روحانی بود،بلکه مانند یک سرباز جانباز به خاطر آزادی میهن خود،در نبرد بین ایران و توران شرکت‏ نمود و هم‏چنین به کشاورزی و دامداری مانند سایر هم نوعان خود می‏پرداخت و همگان را به این امر مهم تشویق می‏نمود.

پدر و مادر زرتشت او را از سن پانزده سالگی به نزد برزین‏ خردمند فرستادند تا دانش‏های دینی و فنون جنگی را بیاموزد، زرتشت هم با استعداد فطری و خداوندی که داشت،این علوم را به شایستگی فرا گرفت.

مع هذا پدر و مادر او همواره نگران روح و روان او بودند و بیم‏ داشتند که به جنون مبتلا شود،زیرا افراد متعالی در نظر دیگران‏ غیر عادی به شمار می‏روند،بدین جهت درصدد ازدواج او برآمدند، لیکن زناشویی هم او را از فکر مردم و بویژه فرودستان منصرف نکرد و چاره‏ی بدبختی‏های آن‏ها را در نیک اندیشی،نیک گفتاری و نیک کرداری می‏دانست و همگان را به کار و کوشش،تولید محصول‏ و پرورش دام،به خصوص گاو،ترغیب و تشویق می‏کرد.

زرتشت برای رسیدن و نیل به آمال متعالی خویش،مدت ده‏ سال خانان خود را رها کرد و همیشه در اندیشه‏ی خالق کائنات و هستی و فنا پذیری انسان سیر می‏کرد و غایت و هدف وی رستگاری‏ نوع بشر بود.

در این مدت وی به غذایی مختصر تنها برای زنده ماندن بسنده‏ می‏نمود تا روح و روان خود را مصفّا سازد.

سرانجام با شعار خود تمام کاهنان زمانه را مجاب ساخته و به‏ آیین جدید فرا خواند،نخستین فردی که دعوت او را اجابت نمود، جاماسپ وزیر خردمند گشتاسپ و سپس شاه کیانی بودند که به آیین‏ وی درآمدند.

پس از آن هم تمام بزرگان کشور از جمله برادر جاماسپ به نام‏ فرشوشتره به دین جدید گرویدند و زرتشت هم با دختر فرشوشتره‏ زناشویی کرد و پس از سال‏ها رنج و تعب و فرا خواندن مردم به دین یکتا پرستی و طلب‏ رستگاری برای تمام نیک سیرتان در سن‏ 77 سالگی جهان را وداع گفت.

زرتشت پیوسته همگان را به راه راست‏ هدایت می‏نمود و افعال و رفتار نیک را به‏ مردم توصیه می‏کرد.

چون شاه گشتاسب به آیین جدید درآمد،مردم هم به پیروی از پادشاه کشور گروه گروه آن را پذیرفتند، بدین سبب زرتشت،وی را مادر آیین زرتشتی نامید.او هماره برای‏ پیروان خود طلب رستگاری و مغفرت می‏نمود و می‏گوید ای راستی، کی به تو خواهم رسید و چه هنگام از دیدن منش پاک خوشنود خواهم شد.او از اهورامزدا می‏خواهد که همگان را به راه راست‏ هدایت فرماید و می‏گوید:

امیدوارم که با پند خویش و به وسیله‏ی آیین دین بهی،این‏ راهزنان را به سوی تو رهنمون شوم.او با معاندان و منافقان سازش‏ نمی‏کند و می‏گوید:اهورامزدا،روا مدار که نیکوکاران دچار زوال‏ شوند و بد کاران غالب آیند.

و باز هم از گفته‏های اوست:

شما راست سلطنت،شما راست توانایی،ای مزدا،ای وهومن،و ای اشا(راستی)خواهش من این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید،ما خود را از راهزنان و دروغ پردازان جدا ساختیم.

نفرین مزدا بر کسانی که مردم را از کردار نیک باز دارند.

زرتشت با مراسم قربانی کاهنان و مغ‏ها و مستی بر اثر نوشیدن‏ مشروب مخالف بود و می‏گفت ای مزدا،کی این مشروب کثیف را بر خواهی انداخت.

وی سرانجام بر مخالفان دین بهی پیروز می‏گردد و آیین‏ مزدیسنی را در ایران بزرگ آریایی رواج می‏دهد.

درباره‏ی تاریخ زایش زرتشت اختلاف هست،برخی تولد او را در شش هزار سال پیش از میلاد می‏دانند که به نظر اغلب مورّخان‏ صحیح نیست.لیکن اکثر محققان تولد او را در حدود ششصد سال‏ پیش از خشایارشاه و بین یک هزار تا یک هزار و یکصد سال پیش از میلاد می‏دانند که به نظر صحیح‏تر است.او اهورامزدا را خالق تمام‏ موجودات و مظهر نیکی می‏دانست.عاشق اشا(راستی)بود و تمام‏ عمر خود را در راه کارهای خیر و ترویج راستی و نیکی مصروف‏ داشت و از قربانی در راه خدا که آن را به خاطر خوشنودی و رشوه به‏ پروردگار تلقی می‏کرد بر حذر بود.وی عقیده داشت و می‏گوید:ارزش‏ انسان به کار است و کار رونق زندگی‏ست.ثروت و قدرت و آسایش‏ با کار و کوشش به دست می‏آید،انسان بیکاره و تنبل سرانجام به‏ دریوزگی و گمراهی دچار خواهد شد.

هم‏چنین انسان بایستی هم زمان با کار،به ورزش بپردازد تا نیرومند شود و با جسم و بدن سالم با بیماری مبارزه نماید.

او می‏گوید در برابر پیروان نیکی و راستی،گروه زشت‏کاران و بدسگالان وجود دارند که با دروغ و زشتی جامعه را به فساد می‏کشند،ازاین‏رو همواره برای نیکان آرزوی پیروزی می‏نمود.

و باز می‏گوید:انتخاب راه و روش زندگی به خود انسان بستگی‏ دارد،نیکان رستگار و بدان و شریران دچار عذاب خواهند شد.

در ارد اویرافنامک و مینوی خرد که دانته شاعر بزرگ ایتالیایی با الهام از آن و با راهنمایی ویرژیل،شاهکار بزرگ خود،کتاب کمدی‏ الهی را به وجود آورده،سرانجام جایگاه نیکان فردوس و بهشت و عاقبت بد کاران،جهنم می‏باشد.در دین بهی یا مزدیسنی،پنج عنصر غیر مادی برای انسان وجود دارد که عبارتند از:

1-روح و روان که سبب حرکت و جنبش می‏باشد که حالیه به‏ جان موسوم است،یعنی موجود جاندار؛

2-دئنا(دین)که وجدان و سیرت آدمی‏ست و وجدان پاک‏ انسان را از مناهی بازداشته و او را به اعمال نیک ترغیب می‏نماید؛

3-ئبور یا نیروی عقلانی که قوه‏ی تمیز و هوش و استعداد می‏باشد و انسان را از سایر موجودات متمایز می‏سازد؛

4-اوروان یا روان که اراده و اختیار را می‏رساند و خیر و شر را به انسان می‏نمایاند؛

5-فروهر یا فره‏وشیه(فره‏وشی)که فرشته‏ی غیر مادی نگهبان‏ روح و روان است و یکی از صفات دادار یا پروردگار است که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است.

حقوق زن در اوستا و مزدیسنا

در آیین زرتشتی،اصل برابری زن و و مرد رعایت شده،البته با توجه به زمان،با عنایت به هنگام ظهور زرتشت و دستورات دین‏ بهی که در بدو تمدن صادر شده،درحالی‏که در تمام نقاط متمدّن‏ کره‏ی زمین،زن را جزو کالا محسوب کرده و قابل خرید و فروش‏ بود،آیین زرتشتی نه به مانند امروز،لیکن در مقام مقایسه با عصر و زمان،حقوق زن را مرعی داشته و به عنوان موجودی مساوی مرد برای وی ارزش و احترام قائل شده است.

شخص زرتشت هم به زمان مانند مردان سفارش می‏کند که پیرو سه اصل دین بهی باشند تا به رستگاری برسند و می‏گوید:

اینک روان زنان و مردان را در هر جایی که‏زاده شده‏اند، می‏ستاییم و آنانی را که نهادشان از برای پیروزی راستی می‏کوشند را هم می‏ستاییم.

در این نوشتار،موضوعی که بسیار مهم می‏باشد و همگان را بر آن وقوف نیست،تمثالی‏ست که به اشتباه به اهورامزدا نسبت داده‏ شده،که برای رفع ابهام بایستی بیش‏تر مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

1-در آیین مزدیسنی به مانند سایر ادیان بزرگ جهان،نمایاندن‏ خداوند و خالق هستی به صور مختلفه و احیانا بشری کفر و بت‏پرستی‏ست و به باور متدیّنان هیچ‏گاه خداوند به صورت و شبیه بت‏ نبوده است و بایستی این اشتباه برطرف شود.تصویری که در تمام‏ معابد و آتشکده‏ها به عنوان سمبل شناخته می‏شود و حاکی از آیین‏ مزدیسنی‏ست،در واقع تمثال مردی جهان‏دیده،پیرو مرشد است که‏ جهت هدایت مردم و شناخت بیش‏تر خداوند(اهورامزدا)نموده شده، بدین ترتیب:

صورت و چهره‏ی این تصویر نشان از پیرمردی مجرب و سرد و گرم روزگار چشیده است که معتقد به خداوند ایزد یکتا می‏باشد که‏ در کمال تواضع و فروتنی دست به حال تضرع در برابر خالق‏ هستی‏بخش ایستاده و از او یاری می‏جوید و طلب رستگاری‏ می‏نماید.

2-دست راست وی رو به جلو و بالا می‏باشد که نشانه استغاثه و استمداد از احدیت و در جست‏وجوی و کامیابی برای همگان است.

3-حلقه‏یی که در دست چپ تصویر نموده شده،نمایانگر عهد و پیمانی‏ست که انسان با صانع و خالق دارد و حلقه جهت تأیید و استحکام این پیمان می‏باشد.

4-بال‏های گشاده ک در سه طبقه نشان داده شده،به مفهوم‏ اساس و زیر بنای دین بهی(پندار نیک،گفتار نیک،کردار نیک یا (هومت،هوخت،هورشته)می‏باشد،و نیز جهت تسهیل و طیران در رسیدن به عالم بالاست.

5-حلقه‏ی میان کمر نشان آن است که آدمی در اخلاق و صفات خویش اسیر است و برای رهایی از قید آن‏ها بایستی پارسایی‏ و راستی و نیکویی پیشه کند و دنیا را جهت رستگاری پیروزی و نیل‏ به حقیقت سپری نماید.

6-دو رشته‏ی پیوسته به کمر،مظهر سپنتانیو(صفات نیک)و اتگره میز(صفات بد)می‏باشد که همواره باهم در تضاد هستند و غلبه‏ی آن‏ها بستگی به کردار آدمی دارد و انسان قادر است به راحتی‏ آن را از خود براند،چون در پایین تنه قرار دارند.

7-قسمت زیر دامن که باز هم سه طبقه است در تضاد با سه‏ اصل مزدیسنی‏ست و آدمی باید با رفتار نیک آن را تقویت نموده و اندیشه‏ی بد،گفتار بد و کردار بد را از خود براند و به همین جهت‏ هم در نقش و نمای آن را در پایین بدن قرار داده‏اند که انسان‏ به راحتی بتواند آن را از خود دور نموده و پاک و منزّه بماند.

توحید و یکتا پرستی

آیین مزدیسنی به باور اغلب محققان،نخستین دین یکتا پرستی‏ است و ثنویت و دوگانگی(وجود اهورامزدا و اهریمن(نیروی خیر و شر)در این آیین جایگاهی ندارد و به عقیده زرتشت پروردگار جهانیان تنها خالق و صانع کائنات می‏باشد و هیچ نیرویی در برابر ایزد یکتا وجود ندارد و اهریمن و شیطان زاییده افکار بشری‏ست.

ثنویت و دوگانگی توسط اعراب که ایرانیان را عجم و بربر می‏خواندند به آیین دین بهی داده شده تا سبب تحقیر تمدن ایران‏ باستان شود و تمدن عظیم و پیشرفته ایران را کوچک جلوه دهند و مناجات زرتشت به درگاه خداوند شاهد این مدعاست:

ای اهورا کیست که در روز نخست از آفرینش،پدر راستی‏ گردید؟

کیست آن‏که به خورشید و ستارگان راه بنمود؟

کیست آن‏که گاهی پر و گاهی تهی است؟

کیست نگهدار این زمین در پایین و سپهر در بالا؟

کیست به باد و ابرها تندی آموخت؟

کیست آفریننده‏ی منش پاک؟

کیست آفریننده‏ی بامداد و نیم روز؟

کیست آفریننده روشنایی و تاریکی؟

و خود به خود می‏گوید:

جز تو کسی نیست ای اهورامزدا و خدای بزرگ که دادگر اعمال‏ جهان است.

باز با خود می‏گوید:اهورامزدا خدای یگانه و بزرگ‏تر از همه‏ است.

بهتر از همه و با بهترین راستی،از همه داناتر،دادار دادگر.

اهورامزدایی که اراده‏اش با راستی یکسان است.

آن‏که با نیروی خرد خویش راستی و جهان را آفرید.

آن‏که سرآغاز است و سرانجام،آفریینده راستی و آن‏که نخست‏ با خرد خویش انسان و نیروی اندیشه و وجدان را آفرید و به مردم‏ نیروی اراده بخشید و فردوسی بزرگ می‏گوید:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

کسی که از هر آن‏چه اتفاق می‏افتد،آگاه است.

یاران اهورامزدا،تنها کسانی هستند که با گفتار و کردار نیک از حق دفاع می‏کنند.

اهورامزدا خداوندی که پاک و منزّه است و بر همه چیز پیروز است.

دادگری‏ست که دروغگو را سزا و دوستداران راستی را پاداش‏ خواهد داد.

خداوندی‏ست که بزرگان نیکوکار و همه‏ی راستان را مانند پدری‏ حامی و پشتیبان است.

اوست دارنده‏ی نیروی جاودانی و توانای مطلق.

مآخذ

اوستا و خرده‏اوستا،ترجمه و تحقیق هاشم رضی.

رضی،هاشم،ادیان بزرگ.

پیرنیا،حسن مشیر الدوله،تاریخ ایران باستان.

زنجانی،محمود،تاریخ تمدن ایران باستان.

قرص خواب

-قرص خواب و قرص خواب و قرص خواب

باز هم شب است

پس کجاست آفتاب؟

مرد!

صبرت ار به طاقت آمده‏ست

زین شب چراغ مرده‏ی ملول

هوش آفتابیّت کجاست؟

گر به جست‏وجوی سطرهای روشن سپیده‏ای

با چراغ چشم جغد

آسمان تیره را ورق مزن.

-قرص خواب و قرص خواب و قرص خواب

باز هم شب است

پس کجاست آفتاب؟

ریسمان باد را رها کن ای یقین!

چلچراغ خویش را به طاق دیو بادها منه

بنگر آن شهاب را که در هجوم وحشت نجوم

سنگ در چهل چراغ سبز کهکشان می‏افکند.

گوش کن!

کیست آن‏که زخمه می‏زند،در آن سوی جنون

بر سه تاری این‏چنین حزین

در شب دهن دریده‏ی دهل درای

گوش کن صدای کیست؟

این صدا که همرهش

اشک‏های من بدل به شعر می‏شود

روی گونه‏ی ستاره‏ها.

-قرص خواب و قرص خواب و قرص خواب

باز هم شب است

پس کجاست آفتاب؟

قرص خواب و آفتاب؟

در شبی چنین جذامی و سمج

وین زمان زمهریری زمخت

نیست آفتابی،ار که هست

بی‏گمان،

در دل من و شماست.

-قرص خواب و قرص خواب و قرص خواب

باز هم شب است

پس کجاست آفتاب؟

21 آوریل 1975